



مناسبت ها و تعامل عرفان اسلامی و عرفان هند

دکتر غلامعلی آریا

محققین مسلمان و مستشرقین بی طرف، سرچشمه و منشأ اصلی عرفان اسلامی را، از قرآن و سیره نبوی می دانند. درعین حال منکر این نیستند که صوفیان مسلمان در برخورد با جوامع مختلف، کمابیش از اندیشه ها و یا آداب و رسوم اجتماعی آن جوامع نیز تأثیر پذیرفته اند. از دید آن ها مهم ترین راه های تأثیرپذیری یا عوامل تعامل عبارتند از: کشورگشایی مسلمانان، نقل و ترجمه کتاب ها از زبانی به زبان دیگر، و بالاخره مهاجرت ها و معاشرت های اقوام.

از این روی هنگامی که مسلمانان سرزمین های باختری و میانی، ایران را گشودند، و به نواحی ایران خاوری - یعنی خراسان و ماوراءالنهر- رسیدند، گروهی از مردم خراسان بزرگ از قرن های پیش به کیش بودایی درآمدند؛ چنان که بلخ خراسان که طبق روایات داستان های ایرانی روزگاری مرکز تبلیغ دین زرتشت بود، در آن ایام به یکی از مراکز عمده دین بودایی تبدیل شده بود. هرچند که به تدریج بوداییان خراسان همانند زرتشتیان آن ناحیه، به دین اسلام روی آوردند، اما آثار و اندیشه های بودایی تا چند نسل در اذهان عمومی باقی مانده بود. مثلاً زندگی افسانه آمیز ابراهیم ادهم صوفی بزرگ سده دوم هجری، گویی تصویر یا نمونه ای از زندگی بودا است؛ هم چنان که بودا دست از تاج و تخت سلطنت کشید، ابراهیم ادهم نیز که امیر بلخ بود، دنیا را رها کرد و به زهد و تصوف روی آورد. بنابراین از آن جا که صوفیان نخستین، غالباً خراسانی بودند، می توانند مهم ترین عامل نقل و انتقال اندیشه ها و آداب و رسوم بودایی در تصوف اسلامی باشند. چنان که ترک دنیا و زهد و ریاضت، یکی از وجوهات مشترکی است که کمابیش در بعضی از صوفیان مسلمان مانند ابراهیم ادهم و شقیق بلخی دیده شده است.



عادت دیگر سالکان بودایی، سیروسفر بود که بعضی از صوفیان مسلمان یا قلندران هم رسمی داشتند که دو به دو به سفر می پرداختند. به گفته ابن جوزی "اگر درویشی یا قلندری به شهری وارد شد، بدان که اندکی بعد رقیقش نیز وارد می شود". آداب دیگر صوفیان و قلندران مسلمان، حمل کشکول و تبرزین بود که دارای اصلی بودایی است. زیرا اصولاً شکل کشکول و نوع چوب درخت آن، ریشه ای غیرایرانی دارد، هرچند که در ایران گاهی به جای کشکول، از کیسه پشمی بافته شده (توبره تنجه) استفاده می شد. حمل کشکول برای این بود که سالک یا قلندر دوره گرد آذوقه یا خوراک خود را که معمولاً از راه در یوزگی به دست می آورد، در آن نگاهداری کند. تبرزین هم برای دفاع در برابر حیوانات درنده و یا دشمن قابل استفاده بود. از آداب مشترک دیگر، چله نشینی و تفکر و مراقبه (دیانا) بوده است. هم چنین رسم سرتراشیدن که در میان سالکان بودایی متداول بود و شاید علت اصلی آن، نوعی رعایت بهداشت و دوری از شرّ شپش بوده است، در میان صوفیان و قلندران مسلمان رواج یافت. از وجوه مشترک دیگر این است که یک سالک بودایی، می خواهد از راه تهذیب نفس به نوریان یا به عبارت دیگر، به نیروانا برسد. هدف نهایی یک صوفی و عارف مسلمان هم، رسیدن به مرحله فناء فی الله است. هرچند که در دین بودا، نیروانا، فنای محض و خاموشی مطلق است و اصولاً خدایی مطرح نیست؛ در حالی که در عرفان اسلامی همه چیز برای خداست و فنای مطلق وجود ندارد و فناء فی الله، به بقای بالله منجر خواهد شد. لازم به یادآوری است که جنگجویان عرب در سده های اول و دوم هجری که به سرزمین هند راه یافته اند، در پیشرفت اسلام چندان توفیقی نداشتند؛ تنها از زمان سلطان محمود غزنوی بود که مردم هند- آن هم بیشتر در اثر سعی و کوشش مسالمت آمیز صوفیان پاکباخته ای که از ایران راهی هند شده بودند- با اسلام آشنا گردیدند. البته در این رهگذر خود صوفیان هند بهره بردند و تصوف اسلامی از تفکرات هندی رنگ پذیرفت. پیش از این نیز حسین منصور حلاج با تهورات صوفیانه خود، پس از برگشت از هند تحت تأثیر اندیشه های وحدت وجود مکاتب هندی، دعوی انالحق نمود و سرانجام در پی تکفیر فقهای عصر، به دار آویخته شد. از آن پس کم کم میان صوفیان مهاجر ایرانی و هندیان تعامل و تبادل اندیشه های عرفانی گسترش یافت. در سده پنجم هجری نخستین کتاب در زمینه عرفان و تصوف اسلامی- یعنی کشف المحجوب - در شهر لاهور به قلم علی بن عثمان هجویری به زبان فارسی به رشته تحریر درآمد. از قرن ششم و هفتم هجری به بعد، تأثیر تفکرات عرفان هندی، هم در آداب و رسوم خانقاهی از جمله روش صوفیان مرتاض که اقتباسی



از مکتب یوگا بود (مانند چله^۱ بیشتر استفاده شد؛ تاجایی که معکوس یا واژگونه^۲ بایزید) و هم در اندیشه^۳ وحدت وجودی

(مونیسم) در میان صوفیان در دین هندو روح آدمی یا مسلمان بیشتر نمایان شد. روان فردی "آتمن Atman" با

عجیب این که نه تنها صوفیان مسلمان مقیم هندوستان، بلکه

عارفان ایرانی هم که خارج از محیط هندوستان زندگی

می کردند، از این تأثیرات اصغری و درحقیقت عالم اکبر نیز بی بهره نبودند. جلال الدین

محمد بلخی چه در ترتیب نظم یکی است که درعالم ظاهر به داستان ها، و چه در تفکرات گونه های مختلف خودنمایی

عرفانی به طور غیرمستقیم تحت می کند و چون مردم از درک آن تأثیر اندیشه های هندی قرار

گرفته است. به نظر می رسد از سده هفتم هجری به این سو،

موسیقی و نغمه های هندویی بر آداب سماع صوفیان - خصوصاً

در سلسله^۴ چشتیه - تأثیر داشته است. سرودهای عرفانی هندویی

در مجالس سماع صوفیان خوانده می شد و گروهی از زبده ترین

قوالان خوش ذوق، هندوهای تازه مسلمان بودند. غالباً هم "راگه"

های هندویی را با آوای بسیار دلنشین سر می دادند. کم کم

در مجالس سماع از اشعار فارسی برای درک فیل هریک دست

تشابه دیگر، مسأله^۵ عشق عارفانه است. در دین هندو یکی از راه های نجات انسان، اخلاص به خدایی خاص یا "بهکتی" است که موضوع اخلاص و عشق به خدا نیز در تمام آثار عرفان اسلامی مشهود است.

خود را برعضوی از اندام فیل می نهند. چون هرکدام از فیل شناخت جزئی دارند، به جدال می پردازند. این داستان را ابتدا سنایی در حدیقه الحقیقه اقتباس کرده، و پس از آن مولانا آن را با تغییراتی آورده است.

تشابه دیگر، مسألهٔ عشق عارفانه است. دردین هندو یکی از راه های نجات انسان، اخلاص به خدایی خاص یا "بهکتی" است که موضوع اخلاص و عشق به خدا نیز در تمام آثار عرفان اسلامی مشهود است. در اوپانیشادها که ترجمهٔ فارسی آن به نام "سراکبر" مشهور است، گرایش خاصی به عقیدهٔ وحدت وجود مشاهده می شود. به عبارتی، "او" حق است و بس و درعین حال همه از اویند. بنابراین به هرچه بنگری، حق است. مولانا هم می فرماید: هر نوری که درعالم هستی مشاهده می کنی، منشأ همهٔ آن ها یکی است و همه از آفتابند.

در دین هندو حقیقت یکی است و جز آن هرچه هست، "مایا" یا وهم و خیال است. به گفتهٔ مولانا، عالم، وهم و خیال شده است در برابر سالک.

از طرفی فرهنگ و اندیشه های ایرانی، برفرنگ و تمدن هندی - به ویژه از راه تصوف - تأثیرات عمیقی برجای نهاده است. حتی مهاجمان قبل از ورود به هند، از سرچشمهٔ تمدن ایرانی و زبان فارسی سیراب شده بودند. از این رو اسلام و تصوف در هند رنگ ایرانی به خود گرفت.

بعد از حملهٔ مغول، سرزمین هند محیط مناسبی برای رشد تصوف بود. صدها عارف و صوفی از ایران و ماوراءالنهر به آن دیار روی آوردند و سپس اعقاب آن ها در گسترش اندیشهٔ تصوف کوشیدند. طی چند قرن تحت تأثیر و تعامل فرهنگی، اندیشه های عرفانی در شبه قاره چنان رشد کرد که سرانجام در سده های نهم و دهم هجری به تدریج گروهی از متفکران هندو به وحدت عارفانه متمایل شدند و برآن شدند که نوعی اتحاد بین دو جامعهٔ بزرگ مسلمان و هندو برقرار سازند.





یکی از این افراد، شخصی به نام "کبیر" بود (۱۵۱۸ م.). وی که گویا پدرش مسلمان و مادرش برهمن زاده بود، تحت تأثیر اندیشه های عرفانی اسلام و فلسفه بهاکتی، مکتبی بنا نهاد که به "آیین کبیر" معروف است. او مردم را به سوی خدای یگانه دعوت می کرد و "رام" خدای هندو را با "الله" یکی می دانست. هم مسلمانان به او علاقمند شدند و هم هندوها.

"بابانانک" (۱۵۳۸ م.) معلمی بود از اهالی پنجاب. هندویی بود عارف مسلک که مردم را به توحید و نیکوکاری دعوت می کرد. وی معتقد بود که خدا را به هرنامی که بخوانی، یکی است. بابانانک دینی بنا نهاد که پیروان وی به نام "سیک" شهرت دارند. دیگر از مبشرین طریقه بهاکتی، هندویی بود به نام "رامانندا" که او هم مردم را به خدای یگانه دعوت می کرد. هندوان دیگر مانند "دادو"، "رامداس" و "میرابایی" - که زنی شاعر بود- و "تولیداس" که رزم نامه "رامایانا" را به شعر درآورده است، از افرادی بودند که در سده های ۱۵ و ۱۶ میلادی تحت تأثیر اندیشه های عرفان اسلامی به خدای یگانه ایمان آوردند.

این تساهل و تسامح که در واقع نوعی تعامل اندیشه عرفان اسلامی و مکتب بهکتیان بود، به جایی رسید که پادشاه بزرگی چون "اکبر" (۱۰۱۴ هـ) و شاهزاده دانشمندی چون "داراشکوه" (۱۰۶۹ هـ) از این وحدت عقیده دو دین پشتیبانی کردند. داراشکوه در بنارس غالباً با صوفیان مسلمان و برهمن ها گفت و گو داشت. وی کتاب معروف "اوپانیشادها" را به فارسی ترجمه و آن را "سراکبر" نامید. رساله "مجمع البحرین" (به معنای جمع دو دریای اسلام و هندوییزم) یکی از آثار دیگر او به زبان فارسی است.

"چندربهان" برهمن، منشی داراشکوه نیز چنان از سرچشمه وحدت سیراب شد که بیت معروف او به فارسی شهرت دارد:

بانی خانه و بتخانه و میخانه یکی است خانه بسیار ولی صاحب هرخانه یکی است

جلال الدین محمد بلخی چه
در ترتیب نظم داستان ها،
و چه در تفکرات عرفانی به
طور غیرمستقیم تحت تأثیر
اندیشه های هندی قرار
گرفته است.



در طول هزارساله رونق زبان فارسی در شبه قاره هند، صوفیان سهم عمده ای در گسترش آن داشتند. ادبیات صوفیانه با نثر هجویری در لاهور آغاز و با نظم اقبال لاهوری پایان یافت. از شعرای متصوفه پارسی سرا، می باید از جمال الدین هانسوی (۶۵۸هـ) و سپس از ابوعلی قلندر (۷۲۴هـ) که اشعار پرشوری به وی منسوب است، یاد کرد. امیر خسرو دهلوی (۷۲۶هـ) ممتازترین شاعر هندی پارسی گوی است که یکی از مریدان برجسته نظام الدین اولیاء - مشهور به "سعدی هند" - بود. حسن سجزی دهلوی (۷۳۷هـ) از دیگر شاگردان نظام الدین اولیاء بود که اشعارش سرشار از شور عرفانی است.

ضیاءالدین نخشبی (۷۵۱هـ) مؤلف طوطی نامه و سلک السلوک، که از دیگر شاعران متصوفه صاحب سبک هند است، اشعاری به زبان ساده دارد.

سید محمد گیسودراز نیز با اشعار صوفیانه خود در دکن در ترویج زبان فارسی کوشا بود. حامد بن فضل الله جمالی دهلوی (۹۲۳هـ) صوفی معاصر عبدالرحمان جامی، شاعری خوش قریحه و مورد احترام دربار لودیان بود.

شعر فارسی دوره تیموریان با جریانی تازه از آسیای میانه و ایران آغاز شده بود. در عین حال شعر عرفانی شاعران هندی نسبت به شاعران مهاجر کیفیت کمتری داشت. سرمد کاشانی (۱۰۷۱هـ) صوفی بدعت گزاری است که رباعیات شورانگیز عارفانه ای سروده است. سرودن اشعار عارفانه حتی در میان هندوها نیز رواج یافت. چندربهان برهمن (۱۰۷۳هـ) نخستین شاعر برجسته هندوست که اشعار عارفانه ای به فارسی سروده است.

آخرین شاعر بزرگ پارسی سرای، محمد اقبال (۱۳۵۷هـ) است که برای بیان اندیشه های عرفانی و فلسفی خویش، زبان فارسی را برگزید. به نظر می رسد که قلندران دوره گرد نیز با



خواندن اشعار صوفیانه به زبان فارسی، در تبلیغ تصوف و اسلام نقش عمده ای داشته اند.

نثر صوفیانه در شبه قاره نیز بیشتر به زبان فارسی و کم تر به زبان های محلی است. آثار منثور به فارسی صوفیان هندی را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

فرهنگ و اندیشه های
ایرانی، برفرهنگ و تمدن
هندی- به ویژه از راه
تصوف- تأثیرات عمیقی
برجای نهاده است.

۱- تألیف کتاب هایی در زمینه سیروسلوک، مانند کشف المحجوب هجویری، خلاصه العارفین از بهاءالدین زکریا، طوابع الشموس قاضی حمیدالدین ناگوری، سلک السلوک ضیاءالدین نخشبی، رساله مراقبه گیسو دراز و ...

۲- شرح فارسی بر کتب مهم صوفیه، مانند: شرح بر فصوص الحکم ابن عربی، مثنوی معنوی، حافظ، رساله قشیریه و التعرف.

۳- تذکره های مشتمل بر شرح احوال مشایخ، مانند: سیرالاولیاء از سیدمحمد کرمانی معروف به "میرخرد" (۷۷۰هـ)، سیرالعارفین از حامدبن فضل الله جمالی دهلوی، اخبارالاکابر از عبدالحق محدث دهلوی، تذکره گلزارابرار از محمد غوث شکاری، سفینه الاولیاء و سکینه الاولیاء هر دو از داراشکوه، حضرات القدس از بدرالدین سرهندی، خزینه الاصفیاء از مولوی غلام سرور لاهوری.

۴- مکتوبات، شامل مجموعه نامه هایی است که بعضی مشایخ درباره سیروسلوک و توصیه های دینی و اجتماعی به مریدان و یا به امرای عصر نوشته اند. از جمله: مکتوبات حمیدالدین صوفی ناگوری، مکتوبات منسوب به ابوعلی قلندری پانی پتی، مکتوبات شرف الدین یحیی منیری، مکتوبات سیدمحمدگیسودراز، و از همه معروف تر مکتوبات شیخ احمد سرهندی می باشد. افرادی چون مظهرجان جانان و عبدالحق محدث دهلوی و شاه ولی الله دهلوی نیز مکتوباتی دارند که بعضاً عرفانی است.

۵- ملفوظات یا امالی، درواقع نوعی خاص از ادبیات صوفیانه در شبه قاره هند است؛ و آن، گردآوری و تحریر مجموعه سخنان مشایخ در مجالس مخصوص است که بیشتر در سلسله چشتیه متداول بود و توسط یکی از مریدان نوشته می شد. اهم آن ها



عبارتند از: "دلیل العارفین" ملفوظات معین الدین چشتی تألیف قطب الدین بختیار کاکلی، "فوائد السالکین" ملفوظات خواجه قطب الدین بختیار تألیف فریدالدین گنج شکر (بابا فرید)، از همه معروف تر "فوائد الفؤاد" ملفوظات شیخ نظام الدین اولیاء تألیف امیرحسن سجزی می باشد. "خیرالمجالس" ملفوظات نصیرالدین چراغ دهلوی که حمید قلندر آن را گردآوری کرده است. دیگر، ملفوظات شرف الدین احمد بن یحیی منیری، و نیز ملفوظات سید محمدحسینی گیسودراز که "جوامع الکلم" نام دارد.

۶- اجازه نامه ها و خلافت نامه هایی که مشایخ برای جانشینان خود به فارسی تا این اواخر صادر می کردند.

منابع و مأخذ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- کلیاتی درمبانی عرفان و تصوف / غلامعلی آریا
- ۲- مرآت المثنوی / تلمذ حسین
- ۳- مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
- ۴- فهرست کتاب های چاپی / مشار خان بابا
- ۵- تاریخ تفکر اسلامی درهند / مترجمان: نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی
- ۶- آشنایی با تاریخ ادیان / غلامعلی آریا
- ۷- فهرست مشترک اسلام آباد / احمد منزوی
- ۸- حکمت سرزمین هند / علی اصغر حکمت
- ۹- تاریخ تصوف درهند / سید اطهر عباس رضوی
- ۱۰- تاریخ هند / شیلادهار / ترجمه داود حاتمی